

## همگرایی دو فرهنگ

### ایرانی و شیعی

علی شمس

اسلام، دین ما و ایران میهن ما است و به هر دوی آن‌ها افتخار می‌کنیم. ما مسلمانان ایرانی به اسلام به حکم این‌که دین ما است اعتقاد و ایمان داریم و شدیداً به آن عشق می‌ورزیم. و این مسئله از آیین هر ملت و قومی جزء لاینفک و جداناپذیر آن ملت محسوب می‌گردد، و نه تنها در نزد آن ملت از ارزش و احترام برخوردار می‌باشد بلکه نزد سایر اقوام و ملت‌ها نیز جایگاه رفیع و بلندی را دارا می‌باشد.

به ایران هم به حکم این‌که میهن ما است مهر می‌ورزیم، زیرا وطن و تمدن هر ملتی حکایت از فرهنگ و تمدن آن مردمان دارد، و در چنین فضایی، آداب و رسوم و فرهنگ‌ها، هویت و شخصیت انسان‌ها را شکل می‌دهد. از این منظر ایران اسلامی که با آن همه فرهنگ و تمدن کهن و اصیل دارای قدمت و سابقه طولانی است که مایه فخر و افتخار و محبوب دل‌های همه ایرانیان می‌باشد. ما ایرانیان به این مرز و بوم از دو نظر ارزش زیادی قائل هستیم: نخست، به اعتبار مذهبی مان و دیگر به اعتبار احساسات و حب میهنی مان؛ از این رو سخت علاقه‌مندیم مسائلی را که از یک طرف به آن چه به آن ایمان و اعتقاد داریم و از طرف دیگر به آن چه به آن مهر می‌ورزیم پیوند دارد، روشن درک کنیم و تکلیف خود را در آن مسائل بدانیم. عجین گشتن

فرهنگ اصیل ایرانی با فرهنگ و تمدن اسلامی باعث گردید تا هر ایرانی مسلمان هیچگاه در خود دو نوع احساس متضاد را حس نکند، زیرا هیچ تعارضی را میان احساسات مذهبی با احساسات ملی، مشاهده نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، ایران از زمانی که به اسلام گرویده و مسلمان شده است تمام افکار و عقاید و سنت‌های خود را نیز با آن تطبیق داده است و تحت تأثیر آیین بزرگ الهی یعنی اسلام قرار گرفته است، این تأثیرپذیری، برای ملت ایران و تمدن کهن و اصیل ایرانی، خوش یمن و با برکت تلقی می‌شود. ایرانیان همین که دین مقدس اسلام را به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی برای ملت و جامعه خود مفید دانستند با آغوش باز اسلام را پذیرفتند و قرن‌ها با خوشی و خرمی در سایه اسلام در وطن خود ایران، زندگی کردند. این مسئله خود گواه و نشان از فرهنگ و منطق قوی ایرانیان دارد که در تلاش، برای بهبود و کیفیت فرهنگ و تمدن خویش علاقه شدیدی را نشان داده است.

مرحوم مطهری می‌نویسد:

«دو مطلب قطعی است: یکی این که ایران قبل از اسلام از خود دارای تمدنی درخشان و با سابقه بوده و این تمدن سابقه طولانی داشته است؛ دیگر این که این تمدن در دوره اسلامی مورد استفاده واقع شده است».

ایشان سپس به نقل از ب. ز. مناشه می‌نویسد:

«ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید جان تازه گرفت».<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌نویسد:

«در روایات اسلامی خلق و روحیه ایرانی مورد ستایش قرار گرفته است، مخصوصاً از دو جهت: بی‌تعصبی و آزاد فکری، و دیگر

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

دانش دوستی»<sup>۱</sup>

از ابتدای دوره هخامنشی که آغاز تاریخ ایران است حدود ۲۵ قرن می‌گذرد، این سرزمین کهن و با تمدن، حدود یازده قرن را پیش از اسلام گذرانده و باقی آن حدود چهارده قرن را هم با آیین اسلام سپری کرده که هم اکنون نیز ادامه دارد. لذا تاریخ ایران باستان با تاریخ اسلام ممزوج و ترکیب شده است به طوری که ممکن نیست این دو تاریخ از یکدیگر جدا شوند. کسی که واقعاً به وطن خود ایران علاقه دارد باید به تاریخ ایران اسلامی لااقل با همان چشم نگاه کند که به ایران باستان می‌نگرد.

چنان‌که گفته شد اسلام از تاریخ و ملیت ما ایرانیان به هیچ وجه قابل تفکیک نیست، زیرا اگر بنا باشد این دو تاریخ از هم جدا گردد در آن صورت از ذخایر تاریخی و میراث گران قدر گذشتگان ما به جز چند کتیبه و یک قسمت داستان‌ها و افسانه‌های ملی و یک اوستای شکسته بسته با اوراق پراکنده چیز دیگری باقی نخواهد ماند. اما با این همه آن چه تاکنون باعث گردید تا موجودیت و هویت فرهنگ این کشور متمدن محفوظ بماند و راه پرفراز و نشیب زندگانی را کم و بیش بر آن‌ها هموارتر نماید، اولاً: فرو رفتن در دل اسلام و ثانیاً: تلاش و کوشش دانشمندان و اندیشمندان دوره ایران اسلامی بوده است و بس، دانشمندانی چند نظیر ابن سینا و فارابی و شیخ اشراق و دیگران، که با آن آثار علمی و فکری دقیق و عمیق خودشان، در احیای فرهنگ غنی ایران باستان و بسط و گسترش آن کوشیده‌اند و آن را رنگ و لعاب تازه‌ای در قالب فرهنگ اسلامی داده‌اند. به طوری که تلاش و علم‌گستری این دانشمندان سبب شده تا فرهنگ ایران باستان به دست تاریخ و فراموشی سپرده نشود بلکه باعث گردید تا الهام بخش بسیاری از گویندگان و نویسندگان کشورهای جهان نیز واقع گردد تا فرهنگ باستانی در قالب فرهنگ ایرانی-اسلامی، یا درست‌تر بگوییم ایرانی-شیعی

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

همچنان به حیات خویش ادامه دهد.

یکی از دانشمندانی که نقش بسزایی در این راه از خود ایفا نمود و از احیا کنندگان فرهنگ ایرانی - اسلامی نیز ملقب گشت فیلسوف و حکیم الهی شیخ اشراق «شهاب الدین سهروردی» است که اکنون درباره افکار و اندیشه و نقش او در احیای فرهنگ فلسفی ایران باستان در قالب فرهنگ فلسفی اسلامی، به قضاوت و داوری می‌نشینیم.

### سهروردی و پیوند دو فرهنگ

شیخ ابو الفتوح شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی - شیخ مقتول - یکی از فیلسوفان شهیر ایرانی و مؤسس مکتب اشراقی است. وی به سال ۵۴۹ هجری در «سهرورد» از آبادی‌های نزدیک «زنجان»، به دنیا آمد. در مراغه و اصفهان به تحصیل فقه و کلام و فلسفه پرداخت و سپس راهی نواحی غربی ایران و سرزمین‌های دیار بکر و سوریه گردید. در این سفرها - که با سیر معنوی و سلوک مقامات عشق توأم بود - به دیدار مشایخ صوفیه نایل آمد و از تعلیم و تربیت آنان بهره‌ها برد. سرانجام به حلب رسید و به درخواست ملک ظاهر پسر صلاح الدین ایوبی، در آن جا ماندگار شد. در حلب به علت صراحت لهجه و اندیشه‌های فلسفی‌اش از طرف قشری مذهبان و روحانی نمایان تکفیر شد و به فتوای آنان در ۵۸۷ هجری در سن ۳۸ سالگی به شهادت رسید. از انگیزه قتل او به درستی اطلاعاتی در دست نیست، ولی گفته می‌شود بیش‌تر به خاطر اظهار اصول اعتقادی‌اش بوده است، چه او مکرر در آثار خود گفته است که هر چند نبوت ختم گردید ولی ولایت بدان معنا که ما در روح مذهب شیعه درمی‌یابیم هنوز پایدار است.<sup>۱</sup> آن چه از مطاوی اسناد و مدارک تاریخی

۱. سید حسین نصر، منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق، ص ۱۲۹.

برمی آید روشنگر آن است که سهروردی در این گیرودار دستخوش عواقب منازعه شدید فاطمی و اهل تسنن شده بود. شاید همین اعتقاد کلی وی به مسئله ولایت موجب گرفتاری و قتل او شده بود. به هر حال این فیلسوف ایرانی و مسلمان در مدت کوتاه عمر خویش خدمات شایسته و درخور ستایش به جامعه اهل علم انجام داد. گذشته از آثار و افکار ارزشمند این فیلسوف ایرانی می توان او را احیا کننده فرهنگ فلسفی ایران باستان نیز لقب داد؛ زیرا او تنها کسی است که توانسته میان دو فرهنگ مختلط پیوند برقرار نماید.

شیخ اشراق احیا کننده و پیونددهنده دو فرهنگ فلسفی ایرانی - اسلامی است. دانشمندان ایرانی با همان زمینه های فکری که از رسوم و فلسفه ذوقی ملت خود داشته در تحقیقات و تتبعات اسلامی وارد می شوند. نهایت، همان طور که شیخ اشراق اشاره کرده اصولاً روح شرقی، روح ذوقی است و آن طور که بنای کار مشائیان است فکر نمی کرده اند و خود را مقید و محدود در چارچوب منطق خشک نوع ارسطویی نکرده اند و بلکه فلسفه ای که در ایران معمول بوده همان نوع عرفان و فلسفه ذوقی بوده است که شیخ اشراق از آن دفاع کرده است.<sup>۱</sup>

همان طور که قبلاً متذکر شدیم شیخ شهاب الدین سهروردی یکی از مهم ترین فیلسوفان دوره اسلامی است. کم تر فرد ایرانی اهل علم را سراغ داریم که از نام و اندیشه و افکار سهروردی اطلاعی نداشته باشد. شیخ اشراق صاحب و مؤسس مکتب «حکمت اشراق» است؛ حکمتی که نقطه تلاقی و کانونی است که در آن حکمت زرتشت و افلاطون و حکمت مشاء و عرفان اسلامی و وحی و سنت دینی به هم رسیده است و با ابداعات خود سهروردی ترکیب و انتظام یافته است و از این جهت می توان شیخ اشراق را احیا کننده فرهنگ فلسفی دوره ایران باستان در قالب

۱. سید جعفر سجادی، شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، ص ۴۵.

فرهنگ فلسفه اسلامی - شیعی قلمداد کرد.

از جمله سرچشمه‌های افکار سهروردی اندیشه‌های دینی - فلسفی ایران پیش از اسلام است شیخ اشراق به حکمت ایران باستان علاقه شدید داشته و خود را احیاکننده آن می‌دانسته - چنان که خواهد آمد - شیخ از یک طرف می‌نگارد: در میان ایرانیان گروهی بودند به حق راه نماینده و به عدل کار کننده، حکیمان ناماننده به مجوس - که حکمت نوری شریف آنان را که ذوق افلاطون و فیلسوفان پیش از او بر آن گواه است - در کتاب *حکمة الاشراق* حیاتی دوباره بخشیدیم. «وكانت فی الفرس امة يهدون بالحق وكانوا يعدلون...»<sup>۱</sup>

و از طرف دیگر در سخن از پیشینه تاریخی حکمت اشراق و سیر تحول آن به دو جریان باستانی این حکمت یعنی مکتب‌های یونانی و ایرانی اشاره می‌کند و خود را وارث هر دو جریان می‌داند.<sup>۲</sup>

### آشنایی سهروردی با آرا و عقاید ایران پیش از اسلام

شاید این سؤال به ذهن خواننده خطور نماید که شیخ اشراق چگونه به آرا و عقاید ایران باستان دسترسی یافت؟

برای پاسخ به این پرسش، راه‌هایی که برای دسترسی شیخ اشراق به منابع و عقاید ایران باستان امکان‌پذیر بوده است به اجمال بیان می‌کنیم.

۱- ارتباط سهروردی با زرتشتیانی که تا آن زمان در گوشه و کنار ایران فراوان بوده‌اند و نیز استفاده از تعلیمات و روایات سینه به سینه آنان راه را برای محققى همچون

---

۱. شمس الدین محمد شهرزوری، *شرح حکمة الاشراق*، [سهروردی] تصحیح حسین ضیائی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۳.

۲. سهروردی، *مفارحات*، صص ۵۲، ۵۳.

سهروردی را که در تلاش برای به دست آوردن عقاید ایران باستان بود، هموار کرد.

۲- دسترسی سهروردی به کتاب‌ها و رساله‌هایی که تا آن هنگام از زبان پهلوی به عربی و فارسی برگردانده شده بود.

۳- از طریق عرفان اصیل ایرانی که به تصدیق محققان جهات مشترک و وجوه تشابه فراوانی با تعلیمات زرتشت دارد.

توضیح این‌که علت پرداختن سهروردی به حکمت باستان و علاقه‌اش به حکیمان ایران باستان صرفاً به این جهت بوده است که به نظر وی آنان نیز اشراقی بوده و به وحدت مبدأ عقیده داشته‌اند چنان که خود نوشته است: «در ایران باستان فرزنانگان بلندپایه‌ای بوده‌اند که از سوی خداوند رهبری می‌شدند، این فرزنانگان با مجوسان و مغان به کلی تفاوت داشتند، من اصل عقاید آنان را که اصل نور بود و تجربه افلاطون و اسلافش نیز آن را به مرحله شهود رسانیده بود در کتاب خود موسوم به *حکمة الاشراق* احیا کردم و در این راه کسی بر من پیشی نگرفته است».<sup>۱</sup>

سهروردی از خردمندان و فرزنانگان پیش از اسلام که معتقد به تصفیه باطن و تهذیب نفس و تفسیر جهان هستی بر مبنای قاعده نور و ظلمت بوده‌اند به طور عام به «حکیمان فهلوی» تعبیر می‌کند و به همین جهت زیر عنوان «فهلویه» از کسانی نام می‌برد که بر اساس تاریخ و سنت قرن‌ها پیش از پناه آوردن تنی چند از حکیمان نوافلاطونی، در دربار انوشیروان سامانی می‌زیسته‌اند. سهروردی با تذکر سنت فلسفی ایرانی و تأویل اساطیر ایران می‌کوشد تا از ظواهر تاریخ و حوادث تاریخی فراتر رود و به بنیادی‌ترین ساختار آن تفکر که از ورای قرون و اعصار تداوم پیدا کرده است، دست یازد و با این کار روحی تازه در کالبد جهان بینی فرزنانگان ایران بدمد.

توجه به تاریخ باطنی و معنای باطن تاریخ است که ما را قادر می‌سازد تا به

۱. شرح حکمة الاشراق، ص ۱۰.

خویشاوندی و همدلی سهروردی با حکیمان پهلوی و وحدت و جوهره فلسفه شیخ با حکمت فرزنانگان ایران قدیم پی ببریم و بازتاب حکمت خسروانی را در اندیشه‌های او مشاهده کنیم. اساس حکمت این فرزنانگان تفسیر جهان هستی بر مبنای قاعده نور و ظلمت و اعتقاد به تصفیه باطن و تهذیب نفس و رهایی آن از بند ظلمات و پیوستن به سرچشمه‌های زندگی و دریا‌های نور حقیقی است که محور اصلی اندیشه سهروردی نیز چیزی جز این نیست.

دکتر نصر در این باره می‌نویسد:

«سهروردی در حالی که خود از بزرگ‌ترین عارفان و متفکران اسلامی است نخستین کسی بود که درباره حکمت پهلوی و خسروانی اندیشید و امروزه که این گرایش به سوی فرهنگ ایران باستان، در نهاد جامعه ایرانی دیگر بار زنده شده است جدال سخت بین این دو جنبه مختلف در تمدن ایران درگیر است، سهروردی کسی بود که دو فرهنگ باستان ایرانی و اسلامی را در یک سطح فکری با یکدیگر پیوند داد. سهروردی تنها به یک نوع تلفیق نپرداخت بلکه پا را به مراتب از آن فراتر نهاد چنان که در قسمت‌های آخر کتاب *عقل سرخ یا الواح عمادی* مشاهده می‌کنیم که در آن جا سهروردی داستان‌های شاهنامه را پیش کشیده و پس از گفت‌وگو درباره آن‌ها ناگهان به آوردن آیات قرآنی می‌پردازد و بر آن است که معنای درونی و تأویلی این داستان‌ها و آن آیات قرآنی یکی است و آن گاه هدف هر دو را نشان دادن فضائل معنوی و انسانی قلمداد می‌کند. این، هماهنگ کردن به اندازه‌ای با ظرافت و چیرگی انجام می‌گیرد که هر کس با اندک تأملی پی خواهد برد که هدف سهروردی داستان‌پردازی نیست بلکه برتر از آن گفت‌وگو از



نوسازی و احیای تفکری است که در اندیشه او زنده است. سهروردی با چنین اندیشه‌ای توانسته است مکتبی جاودان که با زمان و مکان سر کهنگی ندارد به وجود آورد.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از افکار و سرچشمه‌های اندیشه سهروردی کتاب و سنت است. شیخ اشراق به دنبال تلفیق فلسفه و دین پا پیش می‌نهد و قرآن کریم و احادیث نبوی را سرچشمه الهام بخش فلسفه می‌داند و بر تمسک به کتاب و سنت که حاکی از اندیشه اسلامی او است پا می‌فشارد. چنان که می‌نویسد:

«أحفظ الشریعة فانها سوط الله بها یسوق عباده الی رضوانه کل دعوی لم تشهد بها شواهد الکتاب والسنة فهی من تفاریع العبث و شعب الرضث من لم یعتقم بحبل القرآن غوی...»<sup>۲</sup>

دانشمند و محقق فرانسوی «هانری کربن» در این باره می‌نویسد:

«شیخ اشراق با توجه به نیت تجدید حکمت فرزندگان ایران باستان، پیوندی برقرار می‌کند که با توجه به آن، اندیشه ایرانی - یا درست بگوییم اندیشه پیامبری ایرانی - از امت ابراهیم جدایی‌ناپذیر می‌گردد».<sup>۳</sup>

و همو در جای دیگری می‌نویسد:

«نقشی که سهروردی به عنوان میانجی میان اسلام و حکمت ایران زرتشتی بازی کرد در واقع همان نقشی است که سلمان پارسی میان جماعت ایرانی و اهل بیت پیامبر بازی کرده است. او حکمت باستان

۱. سید حسین نصر، منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق، ص ۱۲۷.

۲. سهروردی، حکمة التصوف، فصل ۱.

۳. هانری کربن، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبائی.

ایران را با فلسفه اسلامی تلفیق کرد».<sup>۱</sup>

## بازخوانی فرهنگ فلسفی ایران باستان توسط شیخ اشراق

با توجه به نوشته‌های سهروردی و نیز شارحان او می‌توان گفت که حکمت نوری حکیمانِ فهلوی دارای خصوصیات زیر است:

### ۱- رمز اندیشی و استفاده از شیوه تمثیل رمزی

تفسیر جهان هستی بر مبنای قاعده نور و ظلمت، یعنی اعتقاد به دو عالم مینوی و مادی: «و علی هذا یبتنی قاعدة الشرق فی النور والظلمة التي کانه طریقه حکماء الفرس کما اخبر الحکیم الفاضل والنبی الکامل زرادشت عنها حیث قال: العالم ینقسم بقسمین: مینوی هو العالم النورانی الروحانی و گیتی هو العالم الظلمانی».<sup>۲</sup>

### ۲- اعتقاد به ذوات ملکوتی در عالم انوار

الف) اداره امور جهان زیرین به وسیله فرشتگان عالم برین یا ارباب انواع که مدبران و نگهبانان عالم مادی تلقی می‌شوند؛ مثلاً رب النوع یا فرشته موکل بر آتش اردیبهشت است و از آن آب خرداد و از آن نباتات مرداد:

«و حکماء الفرس کلهم متفقون علی هذا حتی ان الماء کان عندهم له صاحب صنم من الملکوت وسموه خرداد، وما للشجار سموه مرداد و ماللنار سموه اردیبهشت».<sup>۳</sup>

ب) مراتب پیدایش موجودات و این که مراتب ظهور همانند چراغی است که از

۱. داریوش شایگان، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی هانری کربن، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی فرهنگی، ص ۲۱۱.

۲. دکتر صمد موحد، سرچشمه‌های حکمت اشراق، ص ۱۳۰، به نقل از حکمة الاشراق، صص ۱۰، ۱۵۷.

۳. حکمة الاشراق، ص ۱۵۷.

چراغی دیگر روشنی گیرد و یا اشراقاتی است مستمر از سرچشمه نور ازل، بی آن که چیزی از آن بکاهد:

«زعم الحکیم الفاضل زرادشت ان اول ما خلق من الموجودات بهمن ثم اردیبهشت  
ثم شهریور ثم اسفندار منذ ثم خرداد ثم مرداد و خلق بعضهم من بعض كما یؤخذ السراج  
من السراج من غیر ان ینقض من الاول شیء».<sup>۱</sup>

### ۳- چگونگی پیدایش کثرات عالم هستی بر مبنای قاعده «الواحد لایصدر عنه الا الواحد»

الف) تعبیر از نخستین آفریده اهورا مزدا یا نخستین پرتو نورالأنوار به «بهمن» که هم مظهر خرد و دانایی الهی (عقل) است و هم مصادر اول:  
«ان اول حاصل بنورالانوار واحد وهو النور الاقرب والنور العظیم وربما سماه بعض  
الفهلوی بهمن».<sup>۲</sup>

ب) بزرگداشت انوار و نیایش خورشید به عنوان والاترین مظهر روشنایی و فروغ ایزدی در عالم محسوس:

«والانوار کلها واجبة التعظیم شرعا من نور الانوار».<sup>۳</sup>

ج) قول به ادوار و اکوار یا بازگشت دورانی حوادث و امور عالم:

«اعلم ان نقوش الکائنات از لا وابدأ محفوظة...».<sup>۴</sup>

د) تعبیر از عقول و نفوس به فرشتگان و انوار:

---

۱. شرح حکمة الاشراق، ص ۳۲۱.

۲. حکمة الاشراق، ص ۱۲۸.

۳. همان، صص ۱۵۰-۱۵۷.

۴. همان، ص ۲۳۷.

همگرایی دو فرهنگ ایرانی و شیعی / ۱۴۹

«من العقول وهی ملائكة الله الكرويون وانواره»<sup>۱</sup> والنفوس هی ماهياتها ایضا انوار مجردة وقابلة لانوار قدسیه علی مایری الحکماء الخسروانیون»<sup>۲</sup>.

هـ) نفس: جوهری نورانی (مجرد) و ملکوتی است و قابلیت پذیرش انوار قدسی و وصول به عالم ملکوت را دارد:

«فانها (النفس) جوهر نورانی کما برهن علیه الفهلویون وقابلة لانوار قدسیه علی مایری الحکماء الخسروانیون»<sup>۳</sup>.

#### ۴- قول به حصول معرفت از طریق کشف و شهود

الف) لزوم تصفیة باطن و تزکیة نفس و سلوک معنوی برای بهره‌مند شدن از اشراقات عالم قدس:

«لان حکمتهم کشفیة ذوقیة فنبت الی الاشراق الذی هو ظهور الانوار العقلیة ولمعانها و فیضانها بالاشراقات علی الانفس عند تجردها و کان اعتماد الفارسیین فی الحکمة علی الذوق والكشف»<sup>۴</sup>.

ب) مقصد نهایی این مسیر و سلوک مشاهده ذوات ملکوتی و روشنی‌های دنیوی و بهره‌مند شدن از فیض خره است:

«ففس لیفع له حظقة یری النور الساطع فی عالم الجیروت... والاضواء المینیوه ینابیع الخره والرأی التی اخبر عنها زرادشت...»<sup>۵</sup>.

حاصل مطلب این‌که سهروردی در میان تمام حکمای اسلامی از اهمیت و مقامی

۱. سه رساله از شیخ اشراق، اللمحات، ص ۱۵۶.

۲. سهروردی، حکمة الاشراق، ص ۱۴۷.

۳. سهروردی، هیاکل النور، ص ۸۹.

۴. شرح حکمة الاشراق، ص ۱۲.

۵. هیاکل النور، ص ۱۰۵.

خاص برخوردار است، زیرا وی در یک افق معنوی، نوعی پیوند میان دو میراث مختلط به وجود آورد تا بهره‌آن به ثمر رسیدن هفت قرن تفکر اصیل اسلامی و ایرانی بوده است او تأثیر تفکر و تعقل فرهنگ فلسفی ایران باستان را بر فرهنگ فلسفه اسلامی و در اندیشه خود به خوبی نشان می‌دهد و بر این باور بود که حکمت ایران باستان در تفکرات دینی ما نیز قابل تطبیق می‌باشد. هر چند درباره اندیشه حکمت باستان بر سهروردی انتقادهای و خرده‌گیری‌هایی صورت پذیرفته است، اما این انتقادات از ارزش کار و تلاش سهروردی نمی‌کاهد او با مطرح کردن این مسائل دست کم محققان ایرانی و غیر ایرانی را وادار کرد تا دوباره در حکمت ایران باستان و تاریخ تمدن کهن و اصیل ایرانی تأمل کنند. بنابراین، تعامل دو فرهنگ فلسفی باستانی و اسلامی سبب شد تا اندیشه شیخ اشراق شکل بگیرد و برای نسل بعد از خود گره گشا واقع گردد.

## منابع

۱. سجادی، سید جعفر، شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، تهران، انتشارات فلسفی.
۲. نصر، سید حسین، منتخبی از مقالات، تهران، انتشارات شفیعی.
۳. کُربن، هانری، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، انتشارات توس.
۴. شایگان، داریوش، آفاق تفکر معنوی هانری کرین، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.